

بسم الله الرحمن الرحيم

خانم مطلقه؛ زیر چتر نظام خلافت و جور نظام‌های جاهلیت!

(ترجمه)

هرگاه صحبت از نظام اجتماعی، به‌ویژه صحبت از ازدواج و طلاق مطرح می‌گردد؛ می‌ارزد تا ما مسلمانان با افتخار بر این رحمت و منت بزرگِ الله، شکر وی را به‌جا آوریم که با احکام بی‌آلایش در این زمینه به‌ما عزت و کرامت بخشیده که از هنگام خلقت ما را بر جایگاه بلندی از حمایت و تنظیم امور خانوادگی قرار داده و از ورطه‌ی انحطاط نجات داده است. دیگر ایدیولوژی‌ها از ارایه‌ی احکامی؛ مانند: احکام نازل شده بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم عاجز اند! چرا عاجز نباشند؟! چون او صلی‌الله‌علیه‌وسلم رحمت برای جهانیان می‌باشد.

از آنجایی که طلاق از جمله موضوعات سؤال برانگیز است که برخی برای آموختن حکم شرعی و برخی به‌هدف ایجاد شک و تردید سوالاتی درین خصوص دارند؛ از جمله سازمان‌های حقوق زن، مستشرقین... پرسش‌های تعصب‌آمیزی در این خصوص مطرح می‌کنند تا تصویری از ظلم اسلام در قبال حقوق زنان را به‌نمایش بگذارند. رسانه‌ها چنین صداها و پیشنهادهای را نشر و فضاءسازی می‌کنند؛ حتی برخی مسلمانان سرگردان نیز تحت تأثیر قرار گرفته، چنین موقف اتخاذ می‌کنند که نه در قبال دین خود انصاف می‌کنند؛ بلکه متهم بودن آن‌را نیز پذیرفته تا جایی که جواب درستی را در برابر خبرنگاران ندارند.

این مقاله تصویری را رسم می‌کند که اسلام ذریعه‌ی قانون خانوادگی خود به‌حقوق زن اهتمام داشته و بسیاری از مسئولیت‌های سنگین را از دوش زن برداشته؛ ولی زن اکنون زیر سایه‌ی قوانین وضعی در بدترین حالت زندگی قرار دارد؛ طوری که در شرایط موجود، زنان برای بهتر زندگی کردن، خانه را ترک و زندگی خانوادگی را خراب می‌کنند و تردیدی نمی‌بینند که زنان تحت هر شرایطی، تلاش در رفاه و آسایش زندگی کنند؛ در حالی که اصلاً زندگی در خانه، مهربانی و رحمت را در پی دارد. بهترین قانون زمانی ضرورت است که زنان از بی‌عدالتی و از دست‌دادن آرامش رنج ببرند؛ در این خصوص اسلام مشکلات زنان را در امور ازدواج و طلاق حمایت می‌کند و در تمامی موارد، کرامت آن‌ها را حفظ می‌نماید.

مشکلات تنها محدود به‌آمار طلاق در جهان اسلام نیست؛ طوری که سرشماری 2015م می‌رساند که میلیون‌ها واقعه‌ی طلاق در مصر ثبت شده است؛ اما فراتر از آن ظلم حکومت‌های استبدادی از یکسو و سنت‌های عرفی-اجتماعی از سوی دیگر نسبت به‌حقوق زنان برداشت نادرست داشته که در نتیجه ازدواج را ناکام و تباه ساخته‌اند. جالب این‌که برخی سنت‌های عرفی حاکم به‌دروغ به‌سوی اسلام نسبت داده می‌شوند که این سنت‌های حاکم زنان را در تنگنا قرار داده و میلیون‌ها زن و فرزند، رنج این سنت‌ها را می‌کشند که در نتیجه منجر به‌فروپاشی خانواده و روابط اجتماعی می‌شوند.

بر علاوه‌ی واقعیت فوق، رژیم‌ها و معاهدات بین‌المللی قطعنامه‌هایی تساوی حقوق زنان را تصویب کرده‌اند؛ طوری که کنفرانس جمعیت توسعه در تصامیم خود خواستار برابری روابط زنان گردید و قبل از آن کنوانسیون سیداو در ماده‌ی 16 با صراحت بیان کرده است: «کشورهای عضو باید اقدامات مناسبی را جهت رفع تبعیض علیه زنان در تمام امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی به‌ویژه در خصوص برابری بین زنان و مردان اتخاذ نمایند که تمام این حقوق و مسئولیت‌ها در طول دوره‌ی ازدواج و فسخ آن در نظر گرفته شود و کشور‌های امضاءکننده‌ی این کنوانسیون مکلف‌اند که قوانین خود را موافق این قرارداد اصلاح نمایند.»

زنانِ مطلقه در جهان اسلام در حال حاضر مانند دیگر زنان فقیر و بی‌چاره، از عدم رعایت دولت‌ها رنج می‌برند؛ علاوه بر این، دیدگاهی را به آن‌ها نسبت می‌دهند و تقصیری را متوجه آن‌ها می‌سازند که مرتکب نشده‌اند. در نتیجه از زندگی طبیعی‌شان محروم ساخته می‌شوند و گاهی ممکن است از فرزندان خود و ازدواج دوباره محروم شوند. همچنان قابل ذکر است که برخی از زنان طلاق داده شده از عدم پرداخت نفقه توسط شوهران‌شان نیز رنج برده و یا گاهی اوقات شوهران از زنان سرپرستی نکرده؛ همچنان حاضر به طلاق نیز نمی‌باشند؛ رشته‌ی ازدواج را همین‌گونه "معلق" می‌گذارند؛ در حالی که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)

[نساء: 19]

ترجمه: و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آن‌ها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید! مگر این‌که آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید! و اگر از آن‌ها (به جهتی) کراهت داشتید (فوراً) تصمیم به جدایی نگیرید! چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و الله خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد!

وقتی اسلام آمد، مکلفیت‌های شرعی را برای زنان و مردان اختصاص داد. زمانی که اسلام احکام را بیان می‌کند، مشکلات هر دو را حل می‌سازد؛ مسئله‌ی برابری یا تمایز میان آن‌ها را مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ اما این را توجه دارد که یک مشکل خاص نیاز به علاج دارد و به‌عنوان یک مشکل خاص؛ صرف نظر از این‌که آیا این مشکل برای یک زن است و یا یک مرد. واقعیت نشان می‌دهد که ازدواج برای تشکیل و ایجاد راحتی برای خانواده می‌باشد. اگر در زندگی زناشویی مشکلی رونما گردد که سرور و شادی را تهدید کند و مشکل به‌نقطه‌ای رسیده باشد که زندگی زناشویی نتواند تداوم یابد؛ در این میان باید طریقه‌ای وجود داشته باشد که زن و شوهر برای جدایی خود از یکدیگر استفاده کنند و جائز نیست که این رابطه با کراهیت و ناپسندی هر دو و یا یکی از زوجین ادامه یابد؛ از همین جهت الله سبحانه و تعالی طلاق را چنین مشروع ساخته است:

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ)

[بقره: 229]

ترجمه: طلاق (طلاق) که رجوع و بازگشت دارد، دو مرتبه است (و در هر مرتبه) باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کنند (و آشتی نمایند) یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود).

تا بدان جهت که بدبختی در خانه‌ها نباشد و یا این‌که حلاوت ازدواج در میان مردم باقی بماند؛ اگر این امکان وجود نداشته باشد که بین دو نفر به‌علت ناسازگاری طبیعت زندگی ادامه یابد؛ پس هرگاه آن‌ها آن‌چه که زندگی آن‌ها را خراب می‌سازد، توسط جدائی فساد را دفع نمایند. آن‌ها در حقیقت با این عمل خود یکدیگر را همکاری کرده‌اند تا حلاوت زناشویی را به دیگران اعطاء کنند. (منبع: نظام اجتماعی اسلام)

اسلام منزلت زنان را چنان بلند برده است که حتی در صورت وجود ناپسندی بی‌جا که اسلام تنها ناپسندی را دلیلی برای طلاق قرار نداده است؛ اما زن و شوهر را به زندگی کردن خوب امر کرده و زوجین را تشویق بر تحمل ناپسندی نموده که شاید در این ناپسندی خیر نهفته باشد؛ چنان‌چه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا)

[نساء: 19]

ترجمه: و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید و اگر از آن‌ها (به جهتی) کراهت داشتید (فوراً) تصمیم به جدایی نگیرید! چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و الله خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد!

از همین جهت است که الله سبحانه و تعالی بر مرد حرام ساخته که به‌علت ناپسندی از زن خود کنارگیری کند و از ترس گرفتن مهر؛ نه او را طلاق می‌دهد و نه با او زندگی می‌کند؛ چنان‌چه می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِزُ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا نِسَاءَ كُرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ
بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آن‌ها) ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آن‌ها داده‌اید (از مهر) تملک کنید! مگر این‌که آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند.

علی بن ابی‌طلحه از ابن عباس در تفسیر آیه‌ی "ولا تعضلوهن" می‌فرماید: «بر آن‌ها قهر نشوید تا برخی آنچه را بدان‌ها داده‌اید، با خود ببرید؛ یعنی مردی زنی دارد و از بودن با او خوشش نمی‌آید؛ ولی مهر این زن نزد مرد باقی است که با تحمیل ضرر می‌خواهد تا زن مهرش را ببخشد.» (منبع: تفسیر ابن کثیر)

پس بالای مرد واجب است که زن مطلقه را در طول عدت طلاق، نفقه داده و از خانه اخراج نسازد تا این‌که عدت‌اش پوره شود؛ همچنان باید در مقابل شیر دادن طفل‌اش اجرت رضاعت را بپردازد. در زمینه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(...وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكْفَى نَفْسٌ إِلَّا بِوَسْعَةٍ وَلَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا...)

[بقره: 233]

ترجمه: و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (=پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد؛ حتی اگر طلاق گرفته باشد)؛ هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد (= هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید) و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست.

و به مرد اجازه است که قبل از طلاق سه‌گانه رجوع نماید:

(وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضَلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ)

[بقره: 232]

ترجمه: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عدّه‌ی خود را به پایان رسانند، مانع آن‌ها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند! اگر در میان آنان، به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد.

همچنان برای زن اجازه است که پس از طلاق سه‌گانه به مرد دیگری شوهر نماید:

(فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)

[بقره: 230]

ترجمه: اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر این‌که همسر دیگری انتخاب کند (و با او، آمیزش جنسی نماید؛ در این صورت) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند (و با همسر اول، دوباره ازدواج نماید)؛ در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند. این‌ها حدود الهی است که (الله سبحانه و تعالی) آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌نماید.

این احکام و این رحمت را زنان با از دست دادن دولتی که تمام امور آن‌ها را رعایت می‌کرد؛ نیز از دست دادند. خلافتی وجود ندارد که از زنان مراقبت کرده و احکام اسلام را عملی سازد. حالت امروزی زنان چنان است که از ظلم و حاشیه‌نشینی رنج برده و از سائر حقوق و امتیازات محروم‌اند. زن مسلمان در بدبختی‌ها جان می‌دهد و کسی

به دادش نمی‌رسد. زنان تنها تحت خلافت رانده بر منہاج نبوت از امنیت و مراقبت برخوردار بوده و خلافت است که این احکام را به شیوہای مفصل عملی می‌سازد.

نویسنده: بیان جمال

برای رادیوی دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر